

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Vanguard Woman

زن پیشواز

جهانگیر محبی

۱۱/۰۳/۰۸

## فرخنده باد ۸ مارچ،

## روز همبستگی بین المللی زنان زحمتکش و کارگر

## از گذشته برای آینده درس بگیریم

هشت مارچ امسال حال و هوای شورانگیزی دارد. امسال ۸ مارچ را در شرایطی جشن می‌گیریم که طوفان بزرگی خاورمیانه را فرا گرفته است. توده‌های ستم‌دیده در تونس و مصر و... به پاخاسته و نظام چندین دهه ظلم و ستم را شجاعانه به نبرد فراخوانده اند. چهره جهان با این مبارزات رنگ و بوئی دیگر گرفته و به جای قدرت‌نمائی مرتجعین، دنیا شاهد خروش مردم بیدار شده‌ای است که می‌خواهند سرنوشت خویش را به‌دست بگیرند.

هشت مارچ امسال را در ایران در شرایطی جشن می‌گیریم که جمهوری اسلامی در گرداب تضادهای لاینحل خود گرفتار شده و به منظور ارباب، با گسترش اختناق و دستگیری و اعدام‌های گسترده در پی حفظ نظام پاشیده و پوسیده خود است. آن‌ها به شکنندگی و از هم گسیختگی نظام‌شان واقفند و خوب می‌دانند که هر جرقه‌ای می‌تواند آتش وقایع سال گذشته را دوباره شعله‌ور کند. می‌دانند که هر آن می‌توانند دچار فلاکتی شوند که «حسنى مبارک» و «بن علی» گرفتارش شدند. آن‌هم در شرایطی که با طرح هدفمند کردن یارانه‌ها قصد اعمال سنگین‌ترین ریاضت‌کشی‌ها و زدیدن نان مردم را دارند.

هشت مارچ روی صحبت ما با زنانی است که ابتدائی‌ترین حقوق و آزادی‌های اجتماعی‌شان از طرف این حاکمیت مرتجع، سلب شده است. حاکمیت دار و دسته فاسدی که از همان روزهای اول سر کار آمدن، با فرمان ارتجاعی خمینی، مبنی بر حجاب اجباری نشان داد که دارای چه ماهیتی است. زنان بیدار و مبارز نسل قبل در اولین ۸ مارچ پس از سرنگونی نظام سلطنتی در سال ۵۷، هوشیارانه در برابر این فرمان به پاخاستند و با شعار "ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم" خیابان‌های تهران و سالن دانشگاه‌ها صحنه زور آزمائی شان با مرتجعان تازه به قدرت رسیده شد. ۸ مارچ سال ۵۷ و چند روز متعاقب آن از درخشان‌ترین فصل‌های مبارزات در طول تاریخ کشور است. مبارزه‌ای گسترده و توده‌ئی که نفس مرتجعان را بند آورد و آنان را موقتا مجبور به عقب‌نشینی از فرمان‌شان کرد.

هشت مارچ روی صحبت ما با زنان مبارزی است که به رغم تثبیت حاکمیت تئوکراتیک جمهوری اسلامی که بر پیشانی‌اش زن سستی‌نقش بسته، تن به قوانین این رژیم ندادند و در زیر چکمه‌های یکی از وحشی‌ترین حکومت‌هایی که تاریخ به خود دیده، تسلیم نشده و به هر شکل و صورتی مقاومت و مبارزه کرده‌اند. روی صحبت ما با سه نسل از زنانی است که در خیزش عمومی سال گذشته در صف اول مبارزه قرار گرفتند و برای رهایی از بختک این حکومت توهین و تحقیر، جانفشانی‌ها کردند.

### از گذشته برای آینده درس بگیریم

در دو دوره مهم تاریخ مبارزات مردم، یکی سال‌های اولی پس از قیام ۵۷، و دیگری خیزش سال ۸۸، زنان حضور بسیار فعال و گسترده‌ای داشتند. اگر در سال ۵۷ مرتجعان اسلامی با فرمان حجاب اجباری اولین یورش خود را به انقلاب آغاز کردند، در سال ۸۸، زنان دیگر سی سال سنگینی حاکمیت دینی و قوانین ضد زن را، به بهای گزافی تجربه کرده بودند. شورش چندین روزه زنان در سال ۵۷ به علت سلطه دیدگاه‌های مردسالارانه بر ایوزیسیون، از طرف اکثر نیروهای کمونیست درک نشد و تحت الشعاع مسائل و منافی به اصطلاح «مهم‌تر» قرار گرفت و به حاشیه رانده شد. در حالی‌که ماهیت فرمان خمینی (به‌عنوان نخستین حکم حکومتی اش) و واکنش سریع زنان به آن شاهدهی بر این بود که موقعیت زنان و رابطه‌شان با قدرت حاکم حامل تضادی بس عمیق و بالنده است. تضادی که ظرفیت آن را دارد تا نظام جمهوری اسلامی را به آتش کشیده و راه به سوی جامعه‌ای انقلابی، رها از ستم و استثمار بگشاید. این امر در آن دوره درک نشد و در کنار محدودیت‌های سیاسی و ایدئولوژیک دیگر، به سه دهه رنج و ستم بر مردم و تحمیل یک حکومت دینی بر جامعه منجر شد. اگر در آن زمان اکثریت مردم و به‌ویژه نیروهای کمونیستی این تضاد، و ماهیت پویا و انقلابی آن را درست درک کرده بودند، چه بسا امروز جامعه ما در مسیر دیگری قرار گرفته بود.

در خیزش عمومی سال گذشته از دید همگان زنان تصویر خیره‌کننده‌ای از توان و رادیکالیسم خود را به نمایش گذاشتند. حضور گسترده دختران و زنان در کنار هم‌رزم‌های مرد، بی‌رنگ شدن تفاوت‌های جنسیتی در تظاهرات ملیونی، وحشتی ناگفتنی در دل دژخیمان اسلامی ایجاد کرد. اینکه زنان بعد از سی سال خفقان و سرکوب جنسیتی این‌چنین بی‌پروا به ستون‌های رژیم ضد زن حمله می‌کنند، خارج از تحمل تمامی جناح‌های حاکمیت جمهوری اسلامی بود. اما به‌رغم این ارزش‌های انقلابی و حضور گسترده، حرفی از خواسته‌ها و مطالبات زنان در این خیزش شنیده نشد و در متن یک جنبش خودجوش و «همه با همی» در حاشیه قرار گرفت. جرقه‌های الهام‌بخش، همچون کشف حجاب‌های تک‌نفره برخی زنان، یا بحث و جدل بر سر ماهیت ارتجاعی حجاب، فقط جرقه‌هایی بودند که در فضای پر ابهام و توهم رنگ می‌باختند.

مهم‌ترین ضعف سیاسی حرکت زنان در خیزش سال گذشته، همان وضعی بود که کل جنبش عمومی مردم از آن رنج می‌برد. زنان در جنبش سال ۸۸ حضوری گسترده و شجاعانه داشتند، اما بسیار از آنان همچون اکثریت مردم، برای رهایی از شر این دولت و حکومت قرون وسطایی چشم امید به جناح‌هایی از همین حکومت داشتند. به رغم خشم و عصبیت از رهبری ارتجاعی «سبز»، اما برای تغییرات اساسی دل به «بالائی»‌ها بستند.

ابهام بر سر ماهیت جناح‌های مختلف ارتجاع و جای دوست و دشمن را عوضی گرفتن موقعیت جنبش را بسیار شکننده کرد. در حالی‌که ادغام دین در دولت به بهای بردگی زن تمام شده و زنان تحت بیشترین ستم قرار دارند، اما رهبری ارتجاعی «سبز» هرگز خواست جدائی دین از دولت را، که یکی از خواست‌های زنان بود، در فهرست

«مطالبات» خود قرار نداد. از آنجائی که هویت جمهوری اسلامی با زن ستیزی اش نمود می یابد و هرگونه تغییر اساسی به نفع زنان، با سرنگونی آن گره خورده است، رهبری «سبز» آگاهانه تلاش کرد تا مانع طرح شعارهائی شود که قوانین ضد زن را به زیر سؤال می کشاند. به رغم خفقان و تحقیری که حجاب اجباری بر زنان تحمیل کرده است بخشی از زنان به «زهر را رهنورد» دخیل بستند که افتخارش تئوریزه کردن «فوائد» حجاب و کارکرد سیاسی آن در حفظ نظام اسلامی است. زنان، مانند سایر اقشار مردم، برای دنیائی بهتر پا به میدان مبارزه گذاشتند اما اغلب آنان تصویر روشنی از خصوصیات و ساختار سیاسی اجتماعی آن جامعه بهتر که طالبش بودند نداشتند. حضور یک رهبری ارتجاعی که مرتباً تلاش می کرد تا جنبش با طرح شعارهای پایه ئی و انجام اقدامات رادیکال از کنترل شان خارج نشود و توهم به این رهبری، فضاء را بسیار پیچیده و بغرنج ساخته بود. زنان سه نسل به دلیل تضاد حادشان با مناسبات اجتماعی حاکم بی پروا و شجاعانه به میدان مبارزه آمدند اما الگو و رهبری اکثریت شان از میان همین مرتجعان حافظ نظم اسلامی بود. چرخیدن در دایره مرتجعان با هر رنگ و لباسی نتیجه ای جز غرق شدن در همان مناسبات ارتجاعی که علیه اش بلند شده ایم، ندارد.

از دیگر نقاط ضعف خیزش سال گذشته این بود که زنان، مانند دیگر بخش های جامعه، از تشکل مستقل و انقلابی خود محروم بودند. اگر زنان تشکل انقلابی خود را داشتند، تشکلی که قادر بود نیازها و مطالبات پایه ئی بخش های مختلف زنان (کارگر، دهقان، خانه دار، معلم و دانشجو، پرستار و....) را با دخالت و حضور خود آنان نظم بخشیده و فرموله کرده و پیش بگذارد، و آینده ای را که زنان خواهانش هستند تصویر کند، می توانست جنبش را تعمیق و رادیکالیزه کرده و گام ها را به جلو براند.

نیروهای مماشات جوئی مانند «کمپین» و «همگرائی زنان» (که در آستانه خیزش مردم به دنبال سهم خود از قدرت اعلام موجودیت کرد)، تشکیلاتی نیم بند داشتند که به برکت خط و رویکرد سازشکارانه و حضور «حاج خانم» هائی از میان «بالائی» ها و بنا بر ائتلافی که با جناحی از حاکمیت درست کرده بودند، فقط امکان طرح خواسته هائی حد اقلی پیدا کردند. اما آنان نه می خواستند و نه می توانستند نقش مثبتی در راه رهایی واقعی زنان بازی کنند. به عکس، نقش آنان به جز تخریب و توهم پراکنی و تلاش برای تبدیل کردن نیروی زنان به ذخیره نیروهای ارتجاعی چیز دیگری نبود.

به رغم این نقاط ضعف، اما آن خیزش حاوی نقاط قوت عظیمی بود. خیزش گوشه ای از ظرفیت های انقلابی نهفته درون جامعه را نشان داد. به مدت ۹ ماه نظام ارتجاعی را به لرزه در آورد و شور و شوق در دل مردم مترقی جهان ایجاد کرد. نیرو و توان زنان را یکبار دیگر با قدرتمندی تمام به صحنه آورد و نشان داد که هیچ تغییر انقلابی در جامعه صورت نخواهد گرفت مگر اینکه در وضعیت ستمدیدگی زنان تغییراتی اساسی صورت بگیرد. خیزش نشان داد که اگر مردم آگاهتر، متشکل تر و با دورنمایی روشن و بی ابهام حرکت کنند قادرند امپراتور را از تخت به زیر کشیده و جامعه مطلوب خود را پایه گذاری کنند. علی رغم فروکش موقتی خیزش اما جنبش مردم تاثیرات ذهنی عمیقی از خود به جای گذاشت و سوالات سیاسی تعیین کننده ای را در ذهن بسیاری مطرح ساخت. مسائلی مانند اینکه از این به بعد چگونه باید عمل کرد؟ چه سیاست و روشی باید اتخاذ کرد؟ چه نوع رهبری و تشکیلاتی نیاز است که واقعا از خود مردم باشد؛ نیازهای انقلابی را بیان کند و ادامه یابی جنبش را تا پیروزی تضمین کند؟ این ها همه، پرسش هائی هستند که پاسخ صحیح به آن ها سرنوشت یک مبارزه انقلابی را رقم خواهد زد. خیزش، زمین حاصلخیزی از خود به جای گذاشته تا بر بستر آن، به مباحثه و چالش بر سر این سوالات دامن زده شود و در جریان آن، خط و دیدگاه روشن و صحیحی از سیاست، و راه و دورنمای جامعه ای که آرزویش را داریم،

ترسیم شود .

این‌ها درس‌هائی است که باید از خیزش دلاورانه سال ۸۸ بیاموزیم، درس‌هائی که باید فراگیر شوند. با فراگیری این درس‌ها باید کاستی‌ها و ناآگاهی‌های خود را بزدائیم تا بتوانیم در خیزش بعدی آگاهانه‌تر و متشکل‌تر حرکت کرده و در برقراری جامعه‌ای بی‌طبقه و طرفدار زنان تلاش کنیم .

هشت مارچ را به روز مبارزه برای بلند کردن پرچم انقلابی "سرنگون باد رژیم ضد زن جمهوری اسلامی" تبدیل کنیم !

هشت مارچ را به روز یادگیری و فراگیر کردن درس‌های خیزش انقلابی مان تبدیل کنیم !

هشت مارچ را به روز یادگیری و فراگیر کردن درس‌های خیزش ۵ روزه زنان در [حوت] اسفند ۵۷ تبدیل کنیم !  
هشت مارچ را به روز طرح مجدد مطالبات مان: «محو هرگونه تبعیض اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، قانونی، فرهنگی علیه زنان و سایر اقشار، طبقات و اقلیت‌ها، لغو حجاب اجباری، آزادی بیان، عقیده، تشکل و...» تبدیل کنیم !

هشت مارچ را به روز همبستگی با مردم جهان و به خصوص با مردم به پاخاسته ی مصر و تونس تبدیل کنیم !

زنانی دیگر ۱۷ اسفند ۱۳۸۹ ۸ مارچ ۲۰۱۱